داعی به داعی و تفاوت آن با نیت اصلی - تبعی

یکی از راه‌کارها داعی به داعی است. داعی به داعی چیست؟ می‌گویند یعنی دو داعی در طول هم هست. من مثال آن را عرض می‌کنم. دواعیای که انسان‌ها برای انجام دارند، به چه معنا است؟ داعی به‌معنای محرک است. داعی آن چیزی است که سبب می‌شود شخص کاری را انجام بدهد. هر چیزی که سبب می‌شود شخص برای انجام کاری به حرکت در بیاید، به آن داعی می‌گوییم. نسبت دواعی با هم سه جور است، شاید هم بیشتر است، فعلاً این سه جور در ذهن من است. دواعی عرضی، دواعی طولی و دواعی اصلی-تبعی. در باب نیت وجوب صلات و ... فقها هم فرموده‌اند. من مثال‌های ساده عرفی آن را عرض می‌کنم. مثال ساده است. محضر شما بیادبی نباشد. مثالی است که برای پیشرفت بحث است.

کسی می‌خواهد بیرون برود. به او می‌گویند کجا می‌روی؟ می‌گوید که سه کار دارم. دارم می‌روم نان بگیرم، دارم می‌روم بلیط بگیرم و دارم به مغازه رفیقم که از او احوالپرسی کنم. سه کار داری؟ بله. حرکت کرده و سه داعی و سه محرک دارد. می‌گوییم آیا طوری هست که اگر نمی‌خواستی بلیط بگیری، بیرون می‌رفتی؟ می‌گوید بله، حتماً می‌رفتم چون نان نداریم. حتی اگر بلیط هم نمی‌خواستم می‌رفتم. می‌گوییم خب اگر نان در منزل داشتی طوری بود که حتماً به‌خاطر بلیط بیرون بروی؟! می‌گوید بله، حتماً می‌رفتم. چون بلیط نیاز است. سفر حتمی است. تصمیم آن را دارم. این دو داعی –نان خریدن و بلیط گرفتن- محرک است. به این دو داعی می‌گوییم دو داعی در عرض هم هستند. یعنی هر دو استقلال محرک هستند. اگر آن نبود، این هست.

اما می‌خواهد از دوستش هم احوال پرسی کند. می‌گوییم اینطور هست که اگر نان نمی‌خواستی، امروز نزد دوستت هم می‌رفتی؟ می‌گوید نه. گفتم حال که دارم بیرون می‌روم از او احوالپرسی می‌کنم. به این داعی اصلی و تبعی می‌گوییم. یعنی اصالتاً این بود که نان بگیرد. تبع این داعی هم این بود که حال که دارم بیرون می‌روم از دوستم هم احوالپرسی می‌کنم. داعی تبعی خیلی در نماز پیش می‌آید. مرحوم سید در عروه و سائر فقها، مفصل، دواعی تبعی را توضیح می‌دهند و برای آن مثال می‌زنند. بحث قشنگی هم هست. پس ما بین دواعی سه جور رابطه داریم، دواعی عرضی و طولی و اصلی-تبعی.

بحث ما الآن سر داعی طولی است.یعنی هر دو محرک است اما یکی بعد از دیگری است. در همین مثال ببینید: می‌گوییم نان می‌خری که چه کار کنی؟ می‌گوید نان می‌خرم که بخورم. اما می‌گوییم بلیط می‌خری که چه کار کنی؟ می‌گوییم می‌خواهی بلیط را بخوری؟ می‌گوید نه، خریدن بلیط، خودش دوباره واسطه است. داعی من برای بیرون رفتن، خرید بلیط است. اما خود خریدن بلیط هم خودش واسطه است. داعی بر این است که در اتوبوس را هم بدهند، محرک من برای بلیط خریدن این بود که من را در اتوبوس راه بدهند و بتوانم سوار بشوم. خب محرک تو برای سوار شدن اتوبوس چیست؟ مثلاً می‌بینید تصمیم گرفته که به مشهد مشرف بشود. محرک اصلی این است که در خانه نشسته بود، چرا به حرکت آمد تا بلیط بگیرد؟ بلیط گرفتن که برای او مقصودی نبود. اصل غایت و داعی نهائی او که اول‌محرک است، رفتن به مشهد است.

در دواعی طولی ما یک داعی نهائی داریم که بهعنوان غایت نهایی است که اتفاقا اولمحرک هم او است. از جهتی اول است و از جهتی آخر است. اولمحرک این است که میخواهد زیارت محقق شود. وقتی هم که میرود بلیط بگیرد و سوار ماشین بشود، داعی بر کارش این است که در آخر کار زیارت محقق شود. به اینها داعیهای طولی میگوییم که واضح هم هست. در داعی طولی، واسطهها محفوظ است و همه آنها هم داعی است. ولی یک محرک اصلی هم دارد. یک محرک اصلی هست و بقیه آنها هم هست. پس اگر نان خریدن نبود و چیز دیگری هم نبود، محرکی که او میخواهد بیرون برود، بلیط خریدن است. محرک بلیط خریدن چه بود؟ چه چیزی او را به تحرک آورد تا بلیط بخرد؟ زیارت بود. خب حالا آیا بلیط خریدن هم محرک او نبود؟! یا بود؟!

شاگرد: بالتبع بود.

استاد: بالتبع یعنی کاری است که بهدنبال داعی دیگری میآید؟ خب بالتبع این است که اگر آن را انجام ندادی هم مشکلی نیست. اما در این مثال میتوانی بلیط را نگیری؟! لذا خریدن بلیط ضروری است و حتماً داعی جزم به آن داری. اگر نخرد که نمیشود. داعی تبعی، نشد هم نشد. داعی تبعی چه بود؟ از او میپرسیم اگر نان نمیخواستی به رفیقت سرمیزدی؟ میگویی نه. یعنی داعی در حدی نبود که محرک من باشد. الآن برای خریدن بلیط طوری هست که صرفنظر کنی؟ نه، قطعاً میخواهد بلیط بخرد. میخواهد به مشهد برود و از خریدن بلیط هم صرفنظر میکند. لذا میگوییم داعی در داعویت خودش در خرید بلیط صد در صدی است. اما در طول زیارت است. یعنی اول محرک او قصد زیارت بوده، این داعی شده، الداعی الی الداعی. یعنی در نفس او یک داعی جدید میآید که داعی بعدی هم داعی صد در صدی است. حتماً باید بلیط بخرد. اینطور نیست که صرفنظر کند.

حالا به مانحن فیه بیاییم؛ «فان الفرض غیر منوی و المنوی غیر واقع». آیا در مانحن فیه هم میتوانیم بهصورت طولی و داعی بر داعی حل کنیم یا نه؟ اول یک اشکال آن را میگوییم تا بعد حدیث را استظهار کنیم.

بازبینی #1
ایجاد شده 24 مه 2026 12:49:37 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 مه 2026 12:50:33 توسط ... .